

## رمز موفقیت این است: چقدر گیر می دهید؟! ( روانشناسی - انگیزشی )

این سخنرانی از مجموعه سخنرانی های منتشر نشده آنتونی رابینز برای جمعی از پرسنل خط تعمیر و نگهداری خطوط هوایی ATW و به دعوت مدیران این خطوط برای کاهش هزینه های تعمیرات و تقویت روحیه کاری مهندسان و تکنیسین های فعال در این بخش ایراد نموده است. آنتونی رابینز : من امروز با چند اصطلاح آشنا شدم که خیلی برایم جالب بود. یکی اصطلاح "تحمل خطا" بود. به این معنا که در سیستم های حساس و مهم مثل هواپیما همیشه هر وظیفه ای را حداقل به دو قسمت واگذار می کنند که یکی از آن دو قسمت نقش یک یدکی را به عهده دارد که اگر احتمالاً قسمت اول از کار افتاد قسمت دوم ادامه کار را بر عهده بگیرد و در نتیجه تحمل کل مجموعه در مقابل بحران ها و خرابی ها حداکثر شود. اتفاقاً من هم همیشه به همسر می گویم که پس اندازهایمان را روی یک زمینه خاص قفل نکنیم و در یک حساب خاص نگه نداریم که حالا می فهمم بی آن که بدانم، داشتن میزان تحمل خرابی اقتصاد خانواده را بالا می بردم.

لازم باشد میلیونها بار دوباره مسیر را از ابتدا و قطعه به قطعه واری می کنیم. خرابی باید پیدا شود. این را سماجی که داریم تعیین میکنند! و من تا امروز هیچ چیزی را ندیده ام که در مقابل گیر و سماجت و یکدندگی آدم های موفق بتواند مقاومت کند.

اما نکته این جاست که از کودکی با بچه های کله شق و سمج معمولاً برخورد مناسبی نمی شود. وقتی که کمی بزرگتر می شویم با گذاشتن صفاتی مثل متعصب و لجوج و یکدنده، مفهوم زیبایی مثل گیر دادن! پست شمرده می شود. حال آن که چنین نیست و گیر دادن و تسلیم نشدن و از پا ننشستن زمین تا آسمان، با تعصب کورکورانه و لجبازی چشم و گوش بسته تفاوت دارد.

سرمهندس باید برایش حفظ کانون خانواده به اندازه یافتن خرابی در هواپیما مهم باشد. باید همانطوری که از شکست در یافتن و رفع خرابی ناامید نمی شود، از شنیدن جواب منفی در محیط خانواده تسلیم شرایط نشود و اجازه ندهد که سرنوشت زندگی خانوادگی اش در مسیر جدایی و نابودی کشیده شود. او برای حفظ حریم خانواده باید گیر دهد. سمج باشد و حتی اگر لازم آید با سماجت مستمر حتی اگر اوضاع بر وفق مراد پیش نرفت و اتفاق جدایی رخ داد باز باید تلاش کند تا دوباره کانون خانواده را به جای اولش برگرداند. این جور گیر دادن شاید برای خیلی ها سبک کردن و بی اعتبار سازی و خرد شدن شخصیت معنا دهد، اما در واقع نمایشگر چیزی بسیار والاتر و ارزشمندتر است که من آن را "اراده موفقیت حتمی" می نامم. در واقع با این شکل گیر دادن نشان میدهد که این تصمیم نیاز از اعماق وجودش و به طور جدی و به شکلی ماندگار و تغییر ناپذیر اتخاذ شده است.

آیا فکر می کنید موانع سر راه آدم های بزرگ و موفق، با اصطلاح بعدی "تشخیص خرابی و رفع خرابی" در حداقل زمان ممکن است که متوجه شدیم شما برای این کار دفترچه های مخصوصی دارید که همزمان اطلاعات آن داخل کامپیوترها ذخیره شده است و مسیرهایی هست که با سرکشی به آن ها می توانید خطا را در آن مسیرها ردیابی و شکار کنید که این بحث شکار خرابی هم برایم خیلی جالب بود. یعنی همانطوری که شکارچی اردک می داند کجا کمین کند تا اردک سرگردان را به موقع شکار کند، شما هم دقیقاً می دانید کجا به کمین خرابی بنشینید.

اصطلاح سوم هم اصطلاحی بود به اسم "قابلیت اطمینان" که یکی از متخصصان گفت به خاطر حساسیت موضوع تعمیر و نگهداری از قطعاتی استفاده می شود که نرخ خرابی آن ها بسیار پایین باشد. اما موضوع بحث ما امروز چیزی است به نام سماجت و گیر دادن!!!

از سر مهندس بخش تعمیرات پرسیدم اگر با همین روش ها و دستور العمل های دقیق و گام به گام بازهم به دلیلی خرابی پیدا نشد چه می کنید؟! و او جواب داد آن قدر گیر می دهیم تا پیدا شود. خرابی چاره ای جز پیدا شدن ندارد! چرا که اگر پیدا نشود هواپیما نمی تواند از زمین بلند شود! و کل شرکت ورشکست می شود.

دوستان گفتند که این سر مهندس از لحاظ مالی دچار مشکل است و خانواده اش هم در آستانه از هم پاشی است و من در تعجبم که چنین آدمی با این روحیه سمج و شکست ناپذیر چه طور ممکن است از پس مسائل بسیار ساده تری مثل کسب در آمد بیشتر در زندگی و یا حفظ تشکیلات خانواده برنیاید. و جوابی که برای آن دارم فقط یک جمله است: "او در این مواقع گیر می دهد!" و علت شکست او در این جبهه ها هم همین است: "کم گیر دادن!"

مهم این نیست چقدر دانش دارید. مهم این نیست چقدر موانعی که مقابل من و شما ظاهر میشود. فرق دارد! بدانید که اصلاً چنین نیست!

آدم هایی که الان آنها را موفق و کامیاب می دانیم در واقع در هر روز زندگی شان با موانعی به مراتب سخت تر و

عظیم تر از موانع زندگی ما برخورد میکنند. اما این اشخاص همیشه موفق، نسبت به ما یک تفاوت اساسی دارند و آن این است که اراده عبور از مانع در آنها به هیچ وجه کم رنگ و ضعیف نمیشود. برعکس آنها با دیدن مانع سرسخت تر و مقاومتر می شوند و نیروی سرسختی و گیر دادن آنها صد چندان می شود. آدمهای معمولی وقتی به مانع برمیخورند و اولین زخم بر جسم و روحشان وارد

می شود، سریع روی زمین می نشینند و به راههای عقب نشینی و فرار و تغییر مسیر و حتی تسلیم فکر می کنند. ولی فرد موفق و سمج و گیر دهنده، برعکس با وجود زخمی که به او وارد شده بلافاصله از جا بر می خیزد و راه دیگری برای حمله را تکرار می کند او گیر میدهد و زمین میخورد تا سرانجام راهی می یابد و سینه خیز و زخمی خودش را به سوی مانع می رساند. بعد از جا بر می خیزد و دوباره اراده جلو رفتن و پیشروی را در وجود خود زنده می سازد و به پیش میرود و سرانجام به مقصود خود می رسد و موفق می شود.

سر مهندس و یا هر کدام از شما در امور مالی زندگی خود نیز می توانید با همین روش گیر دادن و از پا ننشستن و تسلیم نشدن به پیشرفت های بزرگی نائل شوید. شما عشق و علاقه برای رسیدن به هدف در دلتان موج میزند. حتی مهم نیست که قبل از این چقدر تلاش و زحمت کشیده اید. در حالی که همه این ها بسیار مهم اند اما یک چیز دیگر هم هست که اگر نباشد کمترین تندبادی میتواند تمام این عشق و زحمت را زمین گیر کند و آن چیز که هنگام مواجهه با موانع ناامید کننده و بازدارنده، ما را به جلو می راند چیزی نیست جز میزان سماجت و پافشاری و به زبان ساده مقدار "پافشاری و گیری" که به موضوع می دهیم.

من خودم آدم بدگیر و سمجی هستم. همسرم میگوید خدا نکند تونی به چیزی گیر دهد، دیگر محال است که به آن نرسد. حتی اگر بخوایم همین هفته با رئیس جمهور ملاقات داشته باشم آن قدر این در و آن در میزنم و راه حل امتحان میکنم تا بالاخره موفق شوم! حتی اگر هزار بار زمین بخورم باز هم برای هزار و یکمین بار از جا برمی خیزم و اصلاً هم برایم مهم نیست که هزار بار قبلاً زمین خورده ام. و این گیر دادن و سمج بودن بخشی از خصوصیت رفتاری و ذاتی من شده است.

و جالب این جاست که نه تنها من، بلکه هر آدم موفق که تا به حال دیده ام این خصوصیت در وجودش موج می زند.

وقتی هدف روشن و شفاف مشخص شد و انسان از درست بودن مسیری که انتخاب کرده و از صحیح بودن تصمیمش مطمئن شد، دیگر نوبت گیر دادن فرا می رسد و این گیر و سماجت و سرسختی باید آن قدر ادامه پیدا کند تا ما را به مقصود برساند. دیگر در این میان راه دومی وجود ندارد. "باید به جواب برسیم! و جواب چاره ای جز ظاهر شدن ندارد!" یعنی همان طوری که سرمهندس گفت "خرابی چاره ای جز پیدا شدن ندارد! باید پیدا شود! به هر قیمتی که هست! اگر آدمی که گیر می دهد تسلیم نمی شود و از رو نمی رود. او بعد از هر زمین خوردنی بلافاصله قد راست می کند و دوباره پیشروی به سمت هدفش را آغاز می نماید. او موفق است نه به این خاطر که دانش زیادی دارد و یا هدف متعالی انتخاب کرده است. بلکه موفق است چون گیر می دهد و سمج و مصمم حتی برای لحظه ای به واگذاری میدان نمی اندیشد. موانع چاره ای جز کنار رفتن از مقابل این سمج های گیر دهنده ندارند. همان طوری که به قول سر مهندس خرابی چاره ای جز آشکار شدن ندارد. سر مهندس گفت اگر خرابی پیدا نشود هواپیمایی پرواز نخواهد کرد و این شرکت هواپیمایی کاملاً ورشکست می شود. پس به همین خاطر خرابی چاره ای جز پیدا شدن ندارد. در زندگی عادی نیز شما باید با مشکلات و موانع به همین شکل برخورد کنید. روبروی مشکل بایستید و با اطمینان و اقتدار بگویید که با تمام توان و اراده خود قصد کرده اید تا از مانع عبور کنید و حاضرید در این مسیر هزاران بار زمین خوردن را تجربه کنید. به مانع مقابلتان بگویید که تعداد زمین خوردن ها اصلاً برایتان مهم نیست. در عوض با سماجت و گیر دادن های مستمر خود به مشکل و مانع مقابلتان این اطمینان را می دهید که سرانجام روزی از آن عبور خواهید کرد. به محض اینکه چنین خصیصه ای را در وجود خود نهادینه سازید مسیر موفقیت مستمر و دائمی شما هموار خواهد شد و شما به صورت یک انسان همیشه موفق در خواهید آمد.

می توانید همین الان اراده ثروتمند شدن را با مشخص کردن دقیق میزان ثروتی که می خواهید و زمانی که برای رسیدن به این ثروت در نظر دارید، در دل خود به صورت یک تصمیم درونی و جدی بگردانید و بعد مصراانه و امیدوارانه و با سماجت و به زبان ساده با گیردانی پایان ناپذیر به سمت هدف مشخص و آرزوی خود پیشروی کنید